

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التی حلت بفنائک و علیک منا سلام الله ابدأ ما
بقینا و بقی اللیل و النهار و لا جعل الله آخر العهد منا لزیارتکم. السلام علی الحسین و
علی علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین یا لیتنا کنا معهم فنوز
فوزاً عظیماً.

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ طَائِلِمِ طَلَمَ حَوْءٍ مُّحَمَّدٍ وَ آلِ مُّحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَی ذَٰلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ
الْعَصَابَةِ الَّتِی جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَ شَایَعَتْ وَ تَابَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَی قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنُوهُمْ جَمِیعاً.

اللهم اجعل لنا قدم صدقٍ عندک مع الحسین و اصحاب الذین الذین بذلوا مهجهم دون
الحسین علیه السلام.

خب هفتم صفر بنابر نقل بعضی مثل شهید قدس سره و کفعمی مصادف است با شهادت
مولایمان حضرت حسن بن علی صلوات الله علیهما سبط اکبر. و باز مولود مبارک
مولایمان امام کاظم سلام الله علیه هم در هفتم صفر نقل شده. بالاخره وضعیت شیعه
این است که غم و اندوه و شادی او با هم ممزوج هست و همان اول لذا لعن کردیم بر
آن‌ها مسببش هم همان‌ها هستند. حالا از باب اظهار ولاء نسبت به موالی‌مان این صلوات
خاصه حضرت حسن بن علی و موسی بن جعفر سلام الله علیهما را عرض می‌کنیم.

بسم الله الرحمن الرحیم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی الْحَسَنِ بْنِ سَبِّدِ النَّبِیِّ وَ وَصِیِّ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ رَسُولِ
اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ سَبِّدِ الْوَصِیِّیْنَ أَشْهَدُ أَنَّکَ یَا ابْنَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ أَمِینُ اللَّهِ وَ ابْنُ أَمِینِهِ
عِشْتَ مَظْلُوماً وَ مَصِیْتَ شَهِیداً وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ الْإِمَامُ الرَّکِیُّ الْهَادِی الْمَهْدِیُّ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَیْهِ وَ
بَلِّغْ رُوحَهُ وَ جَسَدَهُ عَنِّی فِی هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ النَّجِیَّةِ وَ السَّلَام.

البته این صلوات آن بزرگوار با برادر بزرگواران‌شان حسین بن علی سلام الله علیهما
مخلوط است یعنی یک صلواتی است برای هر دو ولی چون بلندبالا است و الان هم وقت
گذشته من اقتصار کردم بر همان بخشی که برای حضرت حسن بن علی سلام الله علیهما
است.

صلوات بر موسی بن جعفر سلام الله علیهما:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَمِينِ الْمُؤْتَمَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ الْبَرِّ الْوَفِيِّ الطَّاهِرِ الزَّكِيِّ الثَّوَرِ الْمُبِينِ الْمُجْتَهِدِ الْمُحْتَسِبِ الصَّابِرِ عَلَى الْأَذَى فِيكَ اللَّهُمَّ وَكَمَا بَلَغَ عَنْ آبَائِهِ مَا اسْتَوْدَعَ مِنْ أَمْرِكَ وَتَهْيِكَ وَحَمَلِ عَلَى الْمَحَجَّةِ وَكَابَدَ أَهْلَ الْعِزَّةِ وَالسُّدَّةِ فِيمَا كَانَ يَلْقَى مِنْ جُهَالِ قَوْمِهِ رَبِّ فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ وَأَكْمَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِمَّنْ أَطَاعَكَ وَتَصَحَّ لِعِبَادِكَ إِلَيْكَ عُقُورٌ رَجِيمٌ.

توی راه که می‌آمدیم خدمت برادرها گفتم آدم که پیر می‌شود مشکلاتش زیاد می‌شود این است که گاهی یک جوری می‌شود که آدم ناچار می‌شود یک کارهایی انجام بدهد وقت می‌گذرد، عذر می‌خواهم.

بسم الله الرحمن الرحيم.

تحقیق مسأله در حدیث شریف سعه که این عنوانی است برای روایات متعدده. ابتدائاً عرض می‌کنیم که ما پنج روایت یا عبارت در این باب داریم که چون این‌ها ممکن است روایات مختلف باشند گفتیم که این‌ها را باید جدا جدا بحث بکنیم. متن اول و روایت اول همین است که دیروز مطرح شد در عبارت بحوث «النَّاسُ فِي سَعَةٍ مَا لَا يَعْلَمُونَ» این متن را صاحب ضوابط الاصول آسید ابراهیم قزوینی رضوان الله علیه... ضوابط الاصول از کتب ثلاثه‌ای که قوانین و فصول و ضوابط در یک عصری در حوزه‌های علمیه این کتاب‌ها کتاب‌های درسی حوزه‌ها بوده؛ ضوابط الاصول، ضوابط که خود ایشان مختصر کرده نتایج اسمش را گذاشته. هر دو کتاب مورد مراجعه حوزه‌های علمیه در یک برهه‌ای از زمان بوده مثل قوانین و مثل فصول.

صاحب ضوابط در بحث برائت در آن جا این روایت را می‌فرماید: «فی بعض النسخ أو فی بعض الطرق» که معلوم می‌شود طرق هم دارد. «فی بعض النسخ أو فی بعض الطرق عن الصادق(ع): الناس فی سعة ما لا يعلمون» پس روایت از امام صادق(ع) هست به حسب نقل صاحب ضوابط که می‌فرماید در بعض طرق و در بعض نسخ این چنین آمده.

مرحوم شیخ اعظم قدس سره در رسائل آن چایی که حاشیه ملا رحمة الله را دارد، چاپ‌های رحلی که حاشیه ملا رحمة الله را دارد ایشان هم همین جور نقل کردند: «الناس فی سعة ما لا يعلمون» منتها مضمراً نقل کردند. «قوله(ع)» این به کی برمی‌گردد؟ به امام صادق است، یا پیامبر(ص) است، این معلوم نیست. «قوله علیه السلام» ولی در این چاپ کنگره، در آن جا این متن نیست، «الناس فی سعة ما لم يعلموا» این «ما لا يعلمون» برای نسخه‌های رسائلی است که با حاشیه ملا رحمة الله هست. این متن اول.

متن دوم «الناس فی سعة مما لا يعلمون» که یکی بخشی از مشکلات حدیث را اگر این جور باشد حل می‌کند، فهم معنای آن آسان‌تر می‌شود. «الناس فی سعة مما لا يعلمون» این متن را هم مقدس اردبیلی رحمه الله در مجمع الفائدة و البرهان، جلد سوم، صفحه 430 این جور فرموده. مطلبی دارند، می‌فرماید: «و یؤیده الناس فی سعة مما لا يعلمون» این را به امامی نسبت نداده یعنی حتی «قوله علیه السلام» چیزی ندارد منتها همین است. معلوم است که می‌خواهد به یک حدیثی تأیید بکند و متن حدیث را این جوری نقل می‌کند «الناس فی سعة مما لا يعلمون».

محقق عراقی در مقالات الاصول، جلد 2، صفحه 61 ایشان هم به نحو مضمرة «قوله الناس فی سعة مما لا يعلمون» این قوله را هم تعبیر به تسلیم و تصویبه نکرده. «قوله علیه

السلام یا صلی الله علیه» ندارد. «قوله الناس فی سعةٍ مما لا یعلمون» پس این هم متن ثانی می‌شود.

متن سوم؛ «الناس فی سعة ما لم یعلموا» یا «فی سعةٍ ما لم یعلموا» علی‌ای حال بعد از کلمه سعة، ما لم یعلموا است.

بعضی از نسخ هم «أَنَّ الناس» یعنی بعضی «الناس» بدون «أَنَّ» بعضی «أَنَّ الناس». این متن مروی از نبی مکرم (ص) و عن الصادق (ع) و عن النبی و اهل بیت و مضمرةً، یعنی این متن را در کتب مختلف بعضی جاها از عن النبی (ص)، بعضی جاها عن الصادق (ع)، بعضی جاها عن النبی و اهل بیت علیهم السلام، بعضی جاها مضمرةً. قبلاً من این‌ها را بررسی کردم. برای سابق است که حالا عرض می‌کنم و البته علاوه بر مراجعه به کتب یک جزوه‌ای دارند، یک رساله‌ای دارند آیت‌الله استادی حفظه الله که در مجله نور علم چاپ شده، خیلی سالیان قبل. ایشان یک استقرایی کردند، تتبعی کردند راجع به انحایی که این حدیث دارد در کتب مختلف. این را ضمیمه کردیم، آن چه که ایشان فرمودند در آن جا و آن چه که خودمان در تتبعات به آن رسیدیم.

اما «عن النبی» در عوالی اللثالی عن بعض مصنفات الشهد لطرقه الیه. صاحب عوالی اللثالی طرقی دارد به شهید. ایشان نقل می‌کند این روایت عن النبی (ص). در کتاب الشهاب فی الحکم و الآداب للبحرانی. یک کتاب داریم الشهاب فی الحکم و الآداب. دو تا الشهاب داریم؛ یک الشهاب داریم برای قضایی است که آقا جمال خوانساری آن را شرح کرده، هشت نه جلد است که کلمات قصاری است که ... خیلی هم کتاب مهمی است این کتاب و برای عامه است. یک کتابی داریم الشهاب برای بحرانی است، برای خاصه است، شیعه است که هزار روایت از رسول خدا (ص) را ایشان جمع کرده. در آن کتاب الشهاب فی الحکم و الآداب ایشان صفحه هفتم از طبع حجر، طبع جدید همه آستان قدس دارد که ... همین آستان قدس که اول خیابان صفائیه است می‌توانید تهیه کنید. این کتاب را آن‌ها تجدید طبع کردند. و اولین بار این کتاب را من از مرحوم شیخنا الاستاد آقای آشیخ کاظم تبریز رضوان الله علیه شنیدیم که از این کتاب حدیث نقل می‌کردند.

این هم منبع دومی که برای این هست. بعضی از بزرگان در انوار الاصول از اعیان الشیعه و تحف العقول عن النبی (ص) هم نقل کردند این را. از تحف العقول و از اعیان الشیعه و لکن این اشتباه است که یظهر بالمراجعة. این دو منبع را برای این متن اشتباه است که عن النبی باشد.

و اما عن الصادق (ع)، صاحب ضوابط الاصول این را «عن الصادق (ع)» نقل کرده، این متن را عن الصادق نقل کرده بعد گفته در بعض نسخ و کتب آن قبلی هست.

و اما آن که «عن النبی و الائمه علیهم السلام» سید نعمت‌الله جزائری رحمه الله در شرح او بر عوالی اللثالی... سید نعمت‌الله جزائری یک شرحی دارد بر عوالی اللثالی که هنوز چاپ نشده ولی کتابخانه آقای نجفی رضوان الله علیه دارد این کتاب را و مرحوم استاد در نجف این کتاب را دیده بودند از آن مطلب نقل می‌کردند. و هم چنین... حالا ما آن کتاب شرح سید نعمت‌الله جزائری را خودمان ندیدیم ولی محدث بحرانی صاحب حدائق در الدرر النجفیه از شرح سید نعمت‌الله نقل می‌کند که ایشان این جوری روایت را نقل کرده «عن النبی و الائمه علیهم السلام» و اما مضمرةً؛ به شکل مضمرة، این را هم بسیاری از بزرگان علما نقل کردند مثل محقق در معتبر، علامه در تذکره و منتهی، محقق قمی در

قوانین، میرسید شفیع در قواعدش. یک کتابی داریم قواعد الاصول که گفته می‌شود آن قواعد الاصول تقریرات بحث مرحوم استاد شیخ اعظم هست. استاد شیخ نه خودش شیخ، استاد شیخ کی بوده؟

س: سید احمد نراقی....

ج: بله، مازندرانی.

خب و هم‌چنین شیخ انصاری علی حسب نسخه‌ی کنگره.

خب متن بعدی متن چهارم: «النَّاسُ فِي سَعَةٍ مَا لَمْ يَعْلَمُوا حَتَّى يَعْلَمُوا» این متن را هم عن النبی(ص) و عنهم عليهم السلام به این دو شکل. «عن النبی» فاضل نراقی قدس سره در مناهج الأصول، «عَنِ النَّبِيِّ(ص): النَّاسُ فِي سَعَةٍ مَا لَمْ يَعْلَمُوا» یا «فی سعة ما لم يعلموا حتی يعلموا» دومی که «عنهم عليهم السلام» همین متن ولی به عنوان «عنهم» یعنی به همه‌ی معصومین نسبت داده، ملا آقای دربندی در خزائن الاصول عن بعض الكتب، این طور بیان فرموده. ملا آقای دربندی که از معاصرین شیخ اعظم است و خودش را اعلم از شیخ هم می‌دانسته، می‌گویند یک روزی توی صحن به شیخ برخورد گفت به صاحب این قبر قسم من اعلم از تو هستم. شیخ هم فرمود که: مدعی که نباید.. منکر باید.. مدعی که نباید.. و اما پنجم «النَّاسُ فِي سَعَةٍ حَتَّى يَعْلَمُوا».

س: واقعاً هم اعلم بوده؟

ج: نبوده.

بله. «النَّاسُ فِي سَعَةٍ حَتَّى يَعْلَمُوا» این هم مروی عن امیرالمؤمنین(ع) فی الکافی و المحاسن در حدیث سفره که ان شاء الله بعداً خواهیم خواند آن حدیث را مفصل. که این متن «النَّاسُ فِي سَعَةٍ حَتَّى يَعْلَمُوا» یا دیگه «فِي سَعَةٍ حَتَّى يَعْلَمُوا» این در کافی شریف و در محاسن هست از امیرالمؤمنین(ع). این پنج متنی که ما در تحت عنوان حدیث سعه داریم. که حالا این‌ها وجه دلالت‌شان، نحوه‌ی دلالت و این‌ها بیش با همدیگر فرق می‌کند که تک‌تک باید مورد بحث قرار بدهیم.

اما آن متن اول که «النَّاسُ فِي سَعَةٍ مَا لَا يَعْلَمُونَ» باشد. همان طور که دیروز روشن شد این «ما»ی «ما لا يعلمون» مردد است بین این که «ما»ی موصوله باشد یا «ما»ی مصدریه‌ی زمانیه باشد، مردد بین این دو تاست. چرا؟ چون موصوله بودنش که اشکالی ندارد از نظر ادبی. اما مصدریه بودنش قد یقال که «ما»ی مصدریه اصلاً داخل نمی‌شود در فعل مضارع و فقط بر ماضی یا ما بحکم الماضی داخل می‌شود. کما نقله الصافی قدس سره در تقریرات هدایه محقق خویی، چون یکی از تقریرات‌های درس آقای خویی هدایه آقای صافی است. مرحوم آقای صافی اصفهانی ایشان آن جا از آقای خویی چنین چیزی را نقل کرده. ولی بقیه‌ی مقررین دیگه این را ندارند. ولی اگر گفتیم نه این چنین نیست، که داخل می‌شود بر غیر مضارع هم، بر مضارع داخل می‌شود اما خیلی نادر است قرینه می‌خواهد، و این جا ممکن است قرینه وجود داشته چون حضرت ممکن است در موقع قرائت فرموده‌اند با تنوین قرائت فرموده باشد «النَّاسُ فِي سَعَةٍ مَا لَمْ يَعْلَمُونَ» فرموده باشد بنابر این ما احتمال این را می‌دهیم. پس تردد بین این که «ما»ی موصوله باشد یا «ما»ی مصدریه زمانیه باشد وجود دارد. حالا که هر دو احتمال‌ها وجود دارد و ما معینی در بین نداریم. که بگوییم این است یا آن است. لاختفاء القرائن علینا بنابر این

صحت استدلال مبنی است بر این که علی کلا التقديرین دلالت محقق باشد. اگر توانستیم این را اثبات کنیم که چه «ما» موصوله باشد، چه «ما» مصدریه زمانیه باشد دلالت بر مدعا یعنی برائت شرعیه در شبهات حکمیه می‌کند آن وقت استدلال تمام است. اگر نه نتوانستیم این را اثبات بکنیم گفتیم علی تقدیر این که موصوله باشد دلالت دارد نه زمانیه. یا اگر زمانیه باشد دلالت دارد نه موصوله. آن وقت دیگه استدلال عقیم می‌شود. بنابراین، این جا ما ناچاریم که روی تمام احتمالات چه مصدریه باشد، چه موصوله باشد مسأله را محاسبه کنیم. و ببینیم آیا دلالت هست یا دلالت نیست.

س: سندش ضعیف است..

ج: حالا آن بحث سند یک بحث دیگری است که حالا بعد ببینیم چه جوری می‌شود. بحث سندی هم بعداً خواهیم کرد.

س: آن اشکالی که قبلاً می‌فرمودید که در این جا که مردد است یک روایت مشکل...

ج: نه این آن مردد نیست. آن برای نقل است. این جا خود مایی که حضرت به کار برده دو تا احتمال دارد.

س: نمی‌دانیم سعه تنوین دارد یا ندارد؟

ج: از آن هم.. حالا آن هم یک اشکال که بعداً تعرض کنیم. این هم حالا..

در این جا چهار نظریه وجود دارد از اعلام: نظریه اول؛ نظریه شیخ اعظم قدس سره است که فرموده است که «لا دلالة علی کلا التقديرین» چه «ما» را موصوله بگیریم، چه ما را زمانیه بگیریم لا دلالة للحديث یعنی چی دلالت ندارد؟ یعنی یک برائتی که مورد و محکوم ادله‌ی احتیاط نباشد از این حدیث در نمی‌آید. ما با این حدیث نمی‌توانیم به اخباریین بگوییم که بیخود شما احتیاط می‌کنید، این نظریه شیخ اعظم است که «علی التقديرین لا دلالة» بر آن جور برائتی. که حالا بعد برمی‌گردیم می‌گوییم چرا شیخ این را فرمود. این قول اول و نظریه اول. نظریه دوم؛ این است که دلالت دارد «علی کلا التقديرین» این هم نظریه محقق خراسانی است فی احد القولیه در کفایه.

قول سوم؛ قول سوم این است که التفصیل بین موصوله که یصح و زمانیه که لایصح، اگر بگوییم موصوله است استدلال درست است یک برائت معارضه با ادله‌ی احتیاط از آن در می‌آید. اگر بگوییم زمانیه است برائت معارضه با ادله‌ی احتیاط از آن در نمی‌آید و استدلال صحیح نیست. این هم ذهب علیه عن محقق الخراسانی فی حاشیته علی الفرائد و محقق نائینی، محقق خویی و مرحوم استاد در دروس فی مسائل علم الاصول، رحمة الله علیه. همین جا من این را هم که حالا بعضی گفتند اضافه کنم. در نوشته‌ام ننوشته بودم اما این جا اضافه می‌کنم که اقوال می‌شود خمس.

قول چهارم عکس این است که اگر... تفصیل می‌دهد می‌گوید اگر زمانیه باشد «یدل» و

اگر موصوله باشد «لا یدل» که این را آقای صدر نقل کرده که گفتیم اشتباه نقل کرده ایشان. ولی حالا این.. ایشان چنین تصویری دارد از کلمات بزرگ.

و قول پنجم و نظریه پنجم؛ این است که تفصیل می‌دهیم که «علی التقدیرین» دلالت می‌کند «علی التقدیرین» یعنی چه مصدریه باشد، چه موصوله باشد دلالت می‌کند «علی الموردیه» و علی التقدیرین دلالت نمی‌کند علی المنشیئه که این‌ها حالا بعداً توضیحاتش را خواهیم داد. علی الموردی فرقی بین این که موصوله باشد یا زمانیه مصدریه باشد نیست. اگر موردیه باشد، اگر تشویه و تشویه باشد آن جا چرا دلالت می‌کند چه ما مصدریه باشد، چه ما موصوله باشد. پس این ارکان اقوال و نظریات در این باب این پنج تاست.

و اما نظریه‌ی اولی که نظریه‌ی شیخ اعظم قدس سره است که می‌گوید اصلاً دلالت ندارد.

س: ...

ج: شهید صدر. فرمایش شهید صدر. آخرین نظریه برای شهید صدر بود.

اما نظریه شیخ اعظم که چرا فرموده ایشان؟ فرمایش شیخ اعظم تقریرش به دو نحو است؛ تارة بالنظر الی همین حدیث شریف است و اخری بالنظر الی ادله احتیاط است.

اما نظر به خود حدیث شریف این است که شیخ می‌فرماید کأن حدیث شریف معنایش این است. «الْأَسُّ فِي سَعَةٍ» حکم اگر که موصوله بگیرید می‌شود مردم در سعه‌ی حکمی هستند که آن حکم را نمی‌دانند. این حکم، حکمی که او را نمی‌دانند فقط حکم واقعی نیست. حکم واقعی و بند و بیل آن. هر چه در رابطه با آن هست، حکمی که خودش و بند و بیل آن را نمی‌دانند در سعه هستند از ناحیه آن. ادله احتیاط بند و بیل دارد درست می‌کند. وقتی ادله احتیاط شد پس از تحت این حدیث خارج می‌شود چون آن جا درست است حکم واقعی را نمی‌دانیم ولی بند و بیل آن را که می‌دانیم. این حدیث دارد می‌گوید حکم واقعی را که خودش و بند و بیل آن را نمی‌دانی در سعه هستی. با توجه به ادله احتیاط بند و بیل آن روشن می‌شود که می‌گوید آن موقع تو باید احتیاط بکنی. پس چون مفاد حدیث این است.. حالا این را اگر موصوله بگیرید، اگر آمدی زمانیه هم گرفتی می‌شود «الْأَسُّ فِي سَعَةٍ» مادامی که نمی‌دانند، چی را نمی‌دانند؟ حکم و بند و بیل آن را. پس باز هم همان است دیگه. پس فرقی بین این دو تا نیست. این یک تقریر که شیخ بر اساس این می‌گوید آقا، آقایان اخباری‌ها این حدیث را این جور می‌کنند، این جور استظهار می‌کنند. وقتی این جور استظهار می‌کنند با ادله احتیاط که تنافی ندارد، تعارض ندارد که. ادله احتیاط وارد می‌شود حاکم غلط است این جا بگوییم. وارد می‌شود یعنی موضوع را از بین می‌برد. وجداناً...

س: ...

ج: ... گفتیم دیگه.

این بالنظر الی خود حدیث. اما حالا اگر آمدید این جا گفتید آقا این بند و بیلش را دیگه از کجا آوردید شما؟ «النَّاسُ فِي سَعَةٍ مَا لَمْ يَعْلَمُوا» یعنی خود حکم واقعی را که نمی‌دانند. وقتی هم که گرفتید یعنی مردم در سعه هستند مادامی که حکم واقعی را نمی‌دانند این بند و بیل را دیگه شما از جیب در می‌آورید می‌گذارید روی حدیث. پس یعنی همان. مردم در سعه‌ی حکم واقعی هستند که آن را نمی‌دانند. یا مردم در سعه هستند مادامی که حکم واقعی هر واقعه‌ای را نمی‌دانند. اگر این را گفتیم ادله احتیاط با این تنافی دارد یا ندارد؟ سؤال این است که حالا دیگه دارد دیگه. چون ادله‌ی احتیاط که ما را به واقع نمی‌رساند بر حسب ظاهر.

جواب این است که در ادله احتیاط سه نظر هست، یک نظر این است که ادله احتیاط حکم طریقی است، خودش مصلحت نفسی ندارد. برای دلالت بر این است که شارع به واقع اهتمام دارد. و طریق به احکام واقعی است این یک نظر، طبق این نظر درست است. با ادله احتیاط نمی‌سازد، او می‌گوید وقتی حکم واقعی را نمی‌دانی شما در سعه هستی از ناحیه آن، ادله احتیاط می‌گوید نه من اهتمام به او دارم شما در صحه او نیستید. نظریه دوم این است که ادله احتیاط مصلحت نفسی دارد خودش وجوب نفسی دارد. چرا؟ مصلحت نفسی‌اش چیه؟ تقویت اراده، قوت اراده. شارع می‌خواهد انسان قوت اراده پیدا کند. از این جهت می‌آید می‌گوید احتیاط بکن. این هم یک نظریه ثانی است.

نظریه ثالث این است که باز وجوبش نفسی است اما ملاک و مصلحتی جز همان مصلحت واقع را ندارد، و احتیاط عبارت آخری خود عناوین واقعی هستند. مثلاً شما گاهی می‌گویید اکرم زیداً. گاهی به جای این که بگویی اکرم زیداً می‌گویم اکرم هذا الجالس. این‌ها دو تا عنوان است ولی معنوی آن یکی است. می‌گویی تارۀ می‌گویی اکرم زیداً همین آقاست. تارۀ می‌گویی اکرم هذا الجالس. این نظریه می‌گوید ادله احتیاط در حقیقت دارد همان حکم واقعی را روی همان واقع می‌آورد به عنوان مشتبّه الحکم. گاهی می‌گوید لحم الخنزیر حرام، گاهی می‌گوید لحم خنزیری که مشتبّه است حلال است یا حرام؟ حرام احتط. این عنوان غیر آن دیگه چیز دیگه‌ای نیست. همان مصلحت را دارد ملاکش همان است، فقط عنوان را عوض کرده به جای این که بگوید لحم الخنزیر می‌گوید مشتبّه الحکم. پس قهراً ادله احتیاط وقتی به ما واصل می‌شود مثل این است که خود حکم واقعی واصل شده. پس روی این نظریه سوم درست است حدیث شریف ما یستطهر منه این است که مردم در سعه‌ی حکمی هستند که آن حکم را نمی‌دانند. یا مردم در سعه هستند مادامی که آن حکم واقعی را نمی‌دانند. وقتی ادله احتیاط به ما می‌رسد دارد حکم واقعی را به ما می‌رساند دیگه. چون حکم این ادله احتیاط بنابر نظریه سوم همان نفس احکام واقعی هستند منتها به جای این که اسمش را برده باشد یک عنوان دیگری را به کار برده. مثل این که به جای این که بگوید زید می‌گوید هذا الجالس، پس بنابراین اگر ادله‌ی احتیاط را این جور ما برداشت کنیم از آن. قهراً چی می‌شود؟ این برائت را اثبات نمی‌کند، برائتی که به درد بخورد. چون ادله‌ی احتیاط باز می‌شود وارد.

بنابراین فرمایش شیخ اعظم قدس سره که فرموده به این روایت نمی‌شود استدلال کرد، چون اخباری لا ینکر، مفاد این را. اما حرفش این است که با وجود ادله احتیاط این یا قید ما لا یعلم که با بند و بیل آن باشد از بین می‌رود یا به خاطر این است که این ادله‌ی احتیاط در حقیقت یک بیان دیگری است از احکام واقعی. یعنی شارع مقدس برای بیان احکام واقعی دو عبارتی که دو روی یک سکه هستند را دارد. تارۀ می‌آید عنوان تفصیلی‌اش را نام می‌برد می‌گوید اُترک یا اُفعل. گاهی عنوان غیر تفصیلی‌اش که

احتیاطی باشد به کار می‌برد می‌گوید در شبهات حکمیه، وجوبیه یا تحریمیه احتیاط کن. این همان را دارد به این لسان می‌گوید. پس بنابر این ایصال واقع است. این تقریب فرمایش شیخ اعظم قدس سره. تا حالا ببینیم ان شاء الله تتمه‌ی کلام.

وصلی الله علی محمد و آل محمد.